

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه نقد و بررسی نظریه صاحب فصول:

و اما سادسا همانطور که در گذشته عرض شد^۱ تفکیک معنای لغوی و عرفی لفظ امر از معنای اصطلاحی آن مساوق است با ادعای اختراع یک اصطلاح جدید در میان اصولیون برای کلمه امر. و لکن اثبات وجود این اختراع مشکل است و بلکه ظاهر کلام بسیاری از اصولیون عدم وجود اصطلاح جدید برای کلمه امر است^۲. مضافاً بر اینکه مهمّ آن

^۱ - رجوع شود به جلسه ۹۱/۷/۲، صفحه ۲.

^۲ - **میرزای نائینی** در اجود التقريرات، جلد ۱، صفحه ۸۶ و ۸۷ می فرماید: «الفصل الأول فیما يتعلق بمادة الأمر و قد ذکر لها بحسب اللغة معان متعددة (منها) الشيء و الطلب و الحادثة و الغرض و غیر ذلك (و التحقيق) أنه لا إشكال في كون الطلب المنشأ بإحدى الصيغ الموضوعة له معنى له و أن استعماله فيه بلا عناية و أما بقية المعاني فالظاهر أن كلها راجعة إلى معنى واحد و هي الواقعة التي لها أهمية في الجملة و هذا المعنى قد ينطبق على الحادثة و قد ينطبق على الغرض و قد يكون غير ذلك (نعم) لا بد و أن يكون المستعمل فيه من قبيل الأفعال و الصفات فلا يطلق على الجوامد (بل يمكن) أن يقال ان الأمر بمعنى الطلب أيضا من مصاديق هذا المعنى الواحد فانه أيضا من الأمور التي لها أهمية فلا يكون للفظ الأمر الا معنى واحد تدرج فيه كل المعاني المذكورة و تصور الجامع القريب بين الجميع و ان كان صعباً الا أنا نرى وجدانا أن الاستعمال في جميع الموارد بمعنى واحد و معه ينتفي الاشتراك اللفظي.»

مرحوم شهید صدر در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۱۱ می فرماید: «الجهة الأولى في معنى مادة الأمر و قد ذکر لها معان عديدة منها الطلب و الشيء و الفعل و الحادثة و الغرض و الشيء العجيب. و لا شك في ان الطلب من معانيها و أما سائر المعاني فكثير مما ذکر منها ليس معنى له، و انما يستفاد في موارد استعماله من دوال و خصوصيات أخرى خارجة عن كلمة الأمر من قبيل استفادة الغرض من اللام في قولنا: جئتک لأمر کذا، فيكون من اشتباه المفهوم بالمصداق....».

همچنین سید مرتضی رحمة الله عليه در الذريعة، جلد ۱، صفحه ۲۷ و ۲۸ می فرماید: «اختلف الثّاس في هذه اللفظة، فذهب قوم إلى أنّها مختصة بالقول دون الفعل، و متى عبّر بها عن الفعل كانت مجازاً. و قال آخرون هي مشتركة بين القول و الفعل، و حقيقة فيهما معا. و الذي يدلّ على صحّة ذلك، أنّه لا خلاف في استعمال لفظة الأمر في اللغة العربيّة نارة في القول و أخرى في الفعل، لأنّهم يقولون أمر فلان مستقيم و إنّما يريدون طرائقه أفعاله، دون أقواله، و يقولون هذا أمر عظيم، كما يقولون هذا خطب عظيم، و رأيت من فلان أمراً أهالني، أو أعجيني، و يريدون بذلك الأفعال لا محالة، و من أمثال العرب في خبر الرّبا لأمر ما جدع قصير أنفه، و قال الشاعر: لأمر ما يسود من يسود. و ممّا يمكن أن يستشهد به على ذلك من القرآن قوله تعالى: حتّى إذا جاء أمرنا و فار التّنور، و إنّما يريد الله تعالى بذلك الأهوال و العجائب، التي فعلها جلّ اسمه، و خرق بها العادة، و قوله تعالى: أ تعجبين من أمر الله، و أراد الفعل لا محالة.»

نیز محقق حلی در معارج الاصول، صفحه ۶۱ می فرماید: «لا شبهة في وقوع لفظة الأمر بالحقيقة على القول المخصوص، و اختلف في وقوعه على الفعل، فأنکر ذلك قوم، و اعتمده آخرون و توسط أبو الحسين فقال: هو مشترك بين القول المخصوص و بين الشيء و الصفة و الشّأن و الطريق، و هو المختار. لنا: ان القائل إذا قال: هذا أمر بالفعل علم القول، و ان قال: مستقيم علم الشّأن، و ان قال لأجله جاء زيد علم الشيء و الغرض، و ان أطلقه حصل التوقف و هو دلالة الاشتراك، و لا يجوز أن يكون لفظ الأمر حقيقة في مطلق الفعل، و الا لسمّي الشرب الیسیر أمراً.»

همانطور که مشخص است، این بزرگواران بدون اینکه بحث از ماده امر را به دو بحث لغوی و عرفی و اصطلاحی تقسیم کنند، تنها در مورد معنای ماده امر در عرف و لغت به بحث می پردازند و این خود دلیل بر آن است که ایشان صرف نظر از همان معنای لغوی و عرفی، معنای اصطلاحی خاصی در اصول برای ماده امر قائل نمی باشند.

علاوه به ظواهری که از کلمات اصولیون ارائه گردید، عده ای از اصولیون نیز تصریح به این مطلب نموده اند که ذیلاً از نظر می گذرد:

مرحوم امام خمینی در تهذیب الاصول، جلد ۱، صفحه ۹۹ و همچنین مناهج الوصول الى علم الاصول، جلد ۱، صفحه ۲۳۸ می فرماید: «ثم الظاهر كما هو مقتضى التبادر من قولنا (امر فلان زيدا)، ان مادته موضوعة لجامع اسمي بين هئيات الصيغ الخاصة بما لها من المعنى، لا الطلب و لا الإرادة المظهرة و لا البعث و أمثالها، و لا يبعد ان يكون المعنى الاصطلاحي مساوقاً للغوي أي لا يكون له اصطلاح خاص.»

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

است که معنای لفظ امر عند العرف و اللغة بحث شود تا مفاد آن که قطعا به معنای عرفی در لسان شارع اخذ شده، روشن بشود و چنانچه بدون قرینه در کلام شارع استعمال شد، بتوانیم لفظ امر را بر آن معنای عرفی و لغوی حمل بکنیم.

و سابعاً؛ ادّعا کردید که لفظ امر در اصطلاح اصولی نیز مشترک لفظی است میان دو معنا. یکی طلب مخصوص و دیگری قول مخصوص و همچنین فرمودید که لفظ امر به معنای قول مخصوص به کلمه اوامر جمع بسته می شود.

در اینجا ما از شما می پرسیم نظر شما در مورد مشتقاتی مانند «آمر»، «مامور» و امثال آن چه می باشد؟ آیا این مشتقات از لفظ امر به معنای دوم اصطلاحی (قول مخصوص) مشتق شده اند، یا اینکه از لفظ امر به معنای اول اصطلاحی یعنی همان معنای لغوی طلب مخصوص اشتقاق یافته اند؟

ظاهر کلام شما که فرمودید کلمه «اوامر» از امر به معنای قول مخصوص اشتقاق یافته، آن است که مشتقاتی مثل «آمر»، «مامور»، «امیر» و مانند اینها نیز از لفظ امر به معنای قول مخصوص مشتق شده اند و این مبتلای به اشکالی اساسی می باشد. چون امر به معنای قول مخصوص از یک معنای غیر حدّی برخوردار می باشد و اشتقاق الفاظ از لفظی که معنای غیر حدّی دارد مثل «حجر»، ممکن نیست. بلکه باید مبدأ در مشتقات، لفظی با یک معنای حدّی باشد تا تغییر آن به اسم فاعل، اسم مفعول و مانند آنها ممکن گردد.

و اگر بگویید این اشتقاق از لفظ امر به معنای اصطلاحی اول یعنی طلب مخصوص که مساوق با معنای لغوی می باشد انجام گرفته است، در این صورت مشکل قبلی رفع می شود. چون طلب معنای حدّی دارد و لکن عرض می کنیم با این وجود چه مانعی دارد که ما همان طلب مخصوص یا مطلق طلب را که به نظر شما هم معنای لغوی است و هم معنای اصطلاحی، معنا و موضوع له حقیقی لفظ امر معرّفی کنیم بدون اینکه معنای اصطلاحی را از لغوی تفکیک کرده و استعمال لفظ امر احیاناً در قول مخصوص را یک استعمال مجازی بدانیم.

«و الحمد لله ربّ العالمین»

مرحوم آخوند نیز در کفایة الاصول، صفحه ۶۲ بعد از تقسیم بحث از ماده امر به بحث از معنای لغوی و اصطلاحی می فرمایند: «و کیف کان فالأمر سهل لو ثبت النقل و لا مشاحة في الاصطلاح و إنما المهم بیان ما هو معناه عرفاً و لغة لیحمل علیه فیما إذا ورد بلا قرينة...». مرحوم روحانی نیز در منتقى الاصول، جلد ۱، صفحه ۳۷۴ در تائید مرحوم آخوند می فرمایند: «و الأمر سهل كما ذکر فلنكتف بهذا المقدار، فالتطویل بلا طائل».